

مفهوم «فرزندان خدا» در کتاب مقدس و قرآن مجید

فاطمه توفیقی*

اشاره

در نزاع‌های الاهیاتی میان پیروان ادیان گوناگون و نیز بحث‌های درون‌دینی مفهوم «فرزند خدا» اهمیت داشته است. این موضوع هنگامی پررنگ‌تر می‌شود که می‌بینیم در ادیان توحیدی با رجوع به کتاب‌های مقدس تصاویر مختلفی از فرزند خدا ترسیم می‌شود. در این پژوهش خواهیم دید که در کتاب مقدس یهودیان معنای واحدی برای فرزند خدا وجود ندارد. در این نوشته‌ها عنوان «فرزند خدا» برای موجودات ماورایی، بنی‌اسرائیل، پارسایان و پادشاه خاندان داوود به کار رفته است. در عهد جدید نیز فرزند خدا در یک معنای واحد به کار نرفته است. محیط ظهور عهد جدید متفاوت بود؛ به علاوه، معنای فرزندگی خاص خدا برای عیسی در بخش‌های گوناگون این کتاب مانند اناجیل هم‌نوا، نوشته‌های پولسی و یوحناپی یکسان نیست. در قرآن مجید به عبارات دختران خدا در مورد موجودات ماورایی مانند فرشتگان یا جن یا خدایان مشرکان، پسر خدا در مورد عزیر و عیسی، و فرزندان خدا در مورد یهودیان اشاره شده است. به‌طور کلی در قرآن با استفاده از عنوان «فرزند خدا» مخالفت و عنوان عبد جایگزین آن شده است تا هیچ تخلفی از اعتقادات توحیدی صورت نگیرد.

کلیدواژه‌ها: فرزند خدا، پسر خدا، دختر خدا، بنده خدا، پسر انسان

* پژوهشگر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

مسلمانان در مواجهه با یهودیان و مسیحیان، معمولاً بر انسان‌انگاری خدا به‌عنوان یکی از اشکالات مهم کتاب مقدس تأکید می‌کنند. گرچه این موضوع در بحث‌های کلامی بین خود مسلمانان نیز جایگاه خاص خودش را داشته، در جدل‌های میان مسلمانان و اهل کتاب این مفهوم بسیار پررنگ‌تر بوده است. یکی از دلایل این امر، تصریحات قرآنی در انتساب این دست عقاید به یهودیان، مسیحیان و مشرکان و تأکید قرآن بر محکومیت این عقاید است. به همین دلیل در آثار تفسیری، کلامی یا جدلی نیز این موضوع گسترش یافته است. نظر به اهمیت این موضوع در مباحث بین ادیبانی و ادبیات جدلی، در این پژوهش طی یک بررسی متنی، مفهوم فرزند خدا با ذکر موارد و معانی گوناگون آن در کتاب مقدس و قرآن مجید بررسی خواهد شد.

۱. کتاب مقدس یهودیان

در کتاب مقدس یهودیان موارد فراوانی از نسبت دادن فرزند به خدا دیده می‌شود. این عبارات در دوره‌های گوناگون تاریخی گاه با فاصلهٔ صدها سال نوشته شده‌اند و حتی اگر مسئلهٔ زمان در نظر گرفته نشود، این عبارات بسته به جایگاهشان در متن، معانی گوناگونی دارند. به علاوه، چنان‌که خواهیم دید ترجمه‌های کتاب مقدس تا زمان ما این عبارات را به اشکال گوناگونی منتقل کرده‌اند که نشان‌دهندهٔ برداشت‌های متنوع خوانندگان متن واحد کتاب مقدس است.^۱ این موارد به سه دسته تقسیم می‌شوند: (۱) مواردی که در آنها «فرزندان خدا» عنوانی برای موجودات ماورایی است؛ (۲) مواردی که به محبت خدا به بنی‌اسرائیل یا افرادی پارسا اشاره دارد؛ (۳) مواردی که به پادشاه بنی‌اسرائیل (داوود یا فردی از خاندان وی) اشاره می‌شود.

۱-۱. فرزند خدا به معنای موجودات ماورایی

عنوان پسران الوهیم (בְּנֵי-אֱלֹהִים) نخستین بار در سفر پیدایش دیده می‌شود: «پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند... و پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند» (۶: ۲ و ۴). این بخش از کتاب مقدس به منبع L یعنی قدیم‌ترین نوشتار کتاب مقدس

قرن دهم قبل از میلاد) مربوط می‌شود. گفته می‌شود که این اصطلاح در ادبیات کنعانی قدیم نیز برای موجودات الهی به کار رفته است (Brown et al, 1990: 2:11). در ترگوم انقلوس و ترگوم یوناتان این عبارت به صورت בְּנֵי אֱלֹהִים (پسران بزرگان) ترجمه شده است. اما در ترجمهٔ سبعینیه به صورت υιοι του θεου (پسران ثئوس) و در نسخهٔ اسکندریه این ترجمه αγγελου του θεου (فرستادگان ثئوس) آمده است.

نمونهٔ دیگر این جمله است: «ای فرزندان خدا [=پسران الیم]، خداوند را توصیف کنید. جلال و قوت را برای خداوند توصیف نمایید» (مزامیر ۱:۲۹).^۲ در این جمله «پسران الیم» به معنای پسران خدای ال است. این مورد نیز احتمالاً به دوره‌های بسیار قدیمی مربوط می‌شود که عبرانیان هنوز قومی موحد نشده بودند و به همین جهت است که به خدایانی جز خدای واحد اشاره می‌شود (Brown et al, 1990: 34:47). این عبارت در ترگوم انقلوس به این شکل آمده است: $\text{הבון קדם יי תושבחתא בתי מלאכיא בני אלים}$ (خداوند را تسبیح کنید ای دختران فرشتگان و پسران الیم). در ترجمهٔ سبعینیه نیز می‌خوانیم: «ای پسران خدا برای خداوند بیاورید، برای خداوند بره بیاورید؛ برای خداوند جلال و احترام بیاورید».^۳

در کتابی متأخرتر، یعنی کتاب ایوب، عبارت پسران الوهیم (בְּנֵי אֱלֹהִים) دیده می‌شود (۱:۲، ۶:۱، ۷:۳۸). ترگوم انقلوس این بخش را به صورت בְּנֵי אֱלֹהִים (فرستادگان/فرشتگان) آورده است و در ترجمهٔ سبعینیه نیز به همین شکل $\text{οι αγγελου του θεου}$ (فرستادگان/فرشتگان خدا) آمده است. در این متون «پسران خدا» صرفاً عنوانی برای موجودات ماورایی و آسمانی است. در نوشتهٔ متأخر دیگری می‌خوانیم: «او در جواب گفت: اینک من چهار مرد می‌بینم که گشاده در میان آتش می‌خرامند و ضرری به ایشان نرسیده است و منظر چهارمین شبیه پسر خداست» (دانیال ۳: ۲۵). عنوان آرامی בְּנֵי אֱלֹהִים در ترجمهٔ سبعینیه (دانیال ۳: ۹۲) به صورت $\text{ομοιωμα αγγελου θεου}$ (صورت فرستاده/فرشتهٔ خدا) و در ترجمهٔ ثئودوتیون به صورت ομοια υιω θεου (مشابه پسر خدا) آمده است.^۴

۱-۲. فرزندان خدا به معنای بنی اسرائیل

عبارت «فرزند(ان) خدا» گاهی برای اشاره به بنی اسرائیل به کار رفته است؛ مانند «به

فرعون بگو خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل پسر و نخست‌زاده من است» (خروج ۴:۲۲)؛ «شما پسران یهوه خدای خود هستید» (تثنیه ۱۰:۱)؛ و تثنیه ۳۲:۴۳ در ترجمه سبعینیه.^۵ کاربرد «فرزند(ان) خدا» برای بنی اسرائیل، که در بخش‌های گوناگون کتاب مقدس دیده می‌شود، نسبت به سایر کاربردها، معنایی عام‌تر را دربردارد و بازتاب آن در عهد جدید و حتی قرآن^۶ نیز دیده می‌شود. گرچه این آیات در بیشتر ترجمه‌های آرامی و یونانی نیز به شکل لفظی ترجمه شده‌اند، مواردی هم وجود دارد که یا به دلیل وجود متن اصلی متفاوت و یا به دلایل دیگر، ترجمه‌ها متفاوت‌اند؛ برای مثال در کتاب هوشع — که نبوتی سرشار از تصاویر خانوادگی و محبت‌آمیز است — در موارد فراوانی فرزندی خدا به بنی اسرائیل نسبت داده شده است: «در مکانی که به ایشان گفته می‌شد شما قوم من نیستید، در آنجا گفته خواهد شد پسران خدای حی می‌باشید» (هوشع ۱:۱۰). گرچه ترجمه سبعینیه دقیقاً عنوان «پسران خدای حی» را برگردانده، در ترجمه آرامی انقلوس آمده است: כִּד יִקְרָאוּ עַל אֲוִרֵימָא וְאֲתֵמָר לְהוֹן לָא עֲמִי אֲתוֹן יְתוּבוֹן וְיִתְבָּרוּ וְיִתְאַמְרוּ לְהוֹן עֲמִיָּה דְלֵילָה קִימָא. (زیرا از تورات عبور کردند و به آنان گفته خواهد شد که شما قوم من نیستید؛ برگردید و زیاد شوید و به آنان گفته خواهد شد قوم خدای حی). همچنین در هوشع ۱:۱۱ آمده است: «هنگامی که اسرائیل طفل بود، او را دوست داشتم و پسر خود را از مصر خواندم». در سبعینیه به جای «پسر خود»، آمده است که «فرزندان او» (τα τέκνα αὐτοῦ) را خواندم. در انقلوس نیز می‌خوانیم קִרִיתִי לְהוֹן בְּיַד יְעִנִי «برای آنان پسران را خواندم». چنان‌که در موارد یاد شده از کتاب هوشع دیدیم، در برخی اوقات مقصود از کاربرد این عناوین خانوادگی بیان لطف بسیار زیاد خدا به بنی اسرائیل و در پی آن ناسپاسی و خیانت ایشان است که بیشتر به خیانت خانوادگی شباهت دارد. این امر در اشعیا ۱:۲^۷ و ارمیا ۳:۲۲^۸ نیز دیده می‌شود.

۱-۳. فرزند خدا به معنای پادشاه خاندان داوود

کاربرد سوم عنوان «فرزند خدا» برای اشاره به پادشاهی است از خاندان داوود یا هر کسی که بناست بر تخت او بنشیند. برای نمونه در کتاب دوم سموئیل خدا به داوود وعده می‌دهد که پادشاهی از خاندان وی ظهور خواهد کرد. در نسخه عبری و سبعینیه

می‌خوانیم: «من برای او مانند پدر خواهم بود و او برای من مانند پسر خواهد بود» (۱۴:۷). همچنین پادشاه بنی‌اسرائیل در مزامیر اعلام می‌کند: «خداوند گفت تو پسر من هستی؛ امروز تو را تولید کردم» (۷:۲).^۹ این جمله در ترگوم انقلوس به این شکل آمده است: «דיי אמר חביב כבר לאבא אנת זכאה כאלו יומא דין ברייתך (زیرا خداوند گفت تو عزیز هستی، مانند پسری برای پدرش؛ پاک مانند روزی که تو را تولید کردم). در مزامیر ۸۲: ۵-۱۰۷ و ۱۱۲۶:۸۹ نیز مقام والای پادشاه و داوران بنی‌اسرائیل^{۱۲} با اصطلاحات مشابه فرزندی ذکر شده است.

بدیهی است که حتی اگر بگوییم این آیات در زمانی نگارش یافته‌اند که اعتقادات توحیدی در میان بنی‌اسرائیل چندان استوار نشده بودند، در دوره‌های بعدی و تا عصر حاضر یهودیان احساس نمی‌کنند که این آیات به باورهای توحیدی آنان خللی وارد می‌کند. تفسیر رسمی کتاب مقدس — که تفاسیر «انحرافی» را که متضمن معانی شرک‌آمیز بودند به حاشیه رانده است — به‌طور کلی مشکلی با این آیات نداشته است و ندارد. از سویی، طبق نظر آنان حتی تفسیر لفظی و ظاهری نیز ضرورتاً متضمن خویشاوندی «خونی» بین خدا و انسان نیست و بیشتر نشان‌دهنده جایگاه ویژه و برگزیده افراد است، خواه این افراد موجوداتی ماورایی باشند یا قوم بنی‌اسرائیل یا افراد برجسته آن قوم، مانند پادشاهان و داوران. از سوی دیگر تفسیر مجازی آیات (مشابه رفتاری که معتزله با آیات تشبیهی داشتند) هر گونه شبهه‌ای را در این زمینه برطرف می‌کند.

۲. عهد جدید و مسیحیت

مسیحیت از درون یهودیت سر برآورد؛ یهودیتی که در محل تلاقی ادیان گوناگون — از آیین‌های بت‌پرستی یونانیان و مصریان تا میترائیسم، کیش امپراتور و غیره — زیست می‌کرد. بهترین راه برای درک مفهوم «فرزند خدا» در عهد جدید بررسی معنای آن در میان مخاطبان نخستین آن است؛ به‌ویژه از آن جهت که مخاطبان بعدی آن را به اشکال مختلف دریافت کرده و توضیح داده‌اند. در این بخش ابتدا معنای «فرزند خدا» را شرح خواهیم داد. سپس به بررسی کاربرد آن در اناجیل همنوا و متون پولسی و یوحنایی خواهیم پرداخت.

۲-۱. کاربرد اصطلاح «پسر خدا» در زمان ظهور عهد جدید

عناوینی که بعداً در مسیحیت برای عیسی، رسولان و روحانیان دینی استفاده شد با عناوین احترام‌آمیز محیط ظهور پیوند نزدیکی داشت. عنوان «پسر خدا» در روم برای امپراتور و حتی حاکمان به کار می‌رفت. پیش از آن نیز در آشور، بابل و مصر، این عنوان را به حاکمان اطلاق می‌کردند. در محیط یونانی و رومی، قهرمانان اساطیری و جادوگران را نیز «پسر خدا» می‌خواندند (Brown, 1990: 82:49). امروزه دانشمندان مطمئن نیستند که یهودیان برای اشاره به مسیحا از این اصطلاح استفاده می‌کردند یا نه؛ زیرا تنها متن یهودی‌ای که پیش از مسیحیت این عنوان را ظاهراً با معانی مسیحایی همراه کرده، طومارهای بحرال‌میت است («پسر خدا» و «پسر [خدای] متعال»^{۱۳} در 4Q 246 2:1 و احتمالاً 4Q 174)، گرچه کامل نبودن این متون باز هم مانع از آن می‌شود که دانشمندان به قطعیت برسند (Ibid: 82:50). در میان یهودیان، چنان‌که دیدیم، معنای اصلی فرزندی/پسری خدا برگزیدگی از سوی خدا برای مأموریتی ویژه بوده است و ظاهراً متون یهودی‌تبار عهد جدید مانند انجیل متی و رساله‌های پطرس به این کاربرد وفادار مانده‌اند.^{۱۴}

در اناجیل، عیسی هیچ‌گاه خود را «پسر خدا» نخوانده است (در بعضی نسخه‌های یوحنا ۳۵:۹، عیسی از این عنوان برای خود استفاده می‌کند، گرچه در نسخه‌های دیگر «پسر انسان» آمده است)؛ البته در جایی که انسان‌های دیگر این عنوان را به وی می‌دهند، در برابر این کاربرد واکنش نشان نمی‌دهد (برای نمونه در متی ۳۳:۱۴ و لوقا ۴:۴). عیسی همواره خود را «پسر انسان» می‌خواند و دیگران این عنوان را برای عیسی استفاده نکرده‌اند، جز یک مورد که استفان هنگام مرگ این عنوان را برای عیسی به کار برده است (اعمال ۵۶:۷).^{۱۵} در بررسی عنوان خاص «پسر خدا» نخست به واژه‌های یونانی مربوط به این مفهوم خواهیم پرداخت و سپس خواهیم دید موارد استفاده از این عنوان در عهد جدید چیست. دانشمندان و الاهیدانان هنوز درباره معنای عنوان «پسر خدا» به توافق نرسیده‌اند.

۲-۲. «فرزند» در عهد جدید

در عهد جدید برای فرزند از سه کلمه استفاده می‌شود: υἱός، τέκνον و παῖς. واژه نخست

τεκνον (فرزند) در معنایی بسیار عام به کار می‌رود. اولاً این واژه هم از نظر زبان‌شناسی و هم از نظر معنایی خنثا است، گرچه هنگام استعمال گاه معنای «پسر» از آن فهمیده می‌شود. ثانیاً واژه مذکور هم در مورد روابط انسانی و هم در مورد رابطه انسان با خدا به کار می‌رود. معانی این واژه در متون گوناگون از این قرارند: پسر خونی انسان (مانند متی ۱۰:۲۱؛ ۲۸:۲۱)، فرزندان طبیعی یا معنوی نیای بزرگ (مانند لوقا ۳:۸ در رابطه با ابراهیم)، فرزندان خدا (مانند یوحنا ۱:۱۲ و رومیان ۸:۱۲) و فرزند معنوی (مانند اول‌قرنتیان ۴:۱۴ و اول‌تیموتاؤس ۱:۱۸). در عهد جدید هیچ‌گاه این واژه برای اشاره به رابطه عیسی با خدا نیامده است، بلکه در مواردی مجازی، رابطه مؤمنان با خدا را می‌رساند.

عنوان παις در عهد جدید هم به معنای غلام است و هم به معنای پسر؛ گرچه در اکثر موارد معنای غلام یا بنده ترجیح دارد. لغت‌شناسان در مورد عیسی معنای «پسر» را برگزیده‌اند، به‌ویژه از آن رو که در سایر متون یونانی هنگام سخن گفتن از موجودات الهی این واژه به معنای «پسر» است. در مواردی از عهد جدید نیز هر دو معنا پذیرفته شده‌اند (اعمال رسولان ۳: ۱۳ و ۲۶؛ ۴: ۲۷ و ۳۰).

عنوان υιος نیز استفاده‌های گوناگونی دارد. درباره این واژه باید توجه داشت که اولاً فقط فرزندان ذکور را دربردارد، ثانیاً معنای نخست آن «پسر» خونی است («پسر مریم» در مرقس ۳:۶؛ «پسر زکریا» در لوقا ۲:۳)؛ اما این بدان معنا نیست که این عنوان درباره پسران غیرخونی به کار نمی‌رود (دوم‌تیموتاؤس ۱:۲ و فلیمون ۱:۱۰).^{۱۶} این واژه در معنای مجازی نیز به کار می‌رود، مانند «پسر صلح» (لوقا ۱۰:۶) و «پسر قیامت» (لوقا ۲۰:۳۶).

عنوان «پسر خدا» (υιος του θεου) برای عیسی مسیح در عهد جدید دیده می‌شود. اما معنای دقیق این اصطلاح، از آغاز تاکنون، محل مناقشه الاهیدانان مسیحی بوده است. به نظر می‌رسد آنچه مسیحیان به‌عنوان مسیحیت راستین استوار ساختند، اعتقاد به این است که فرزندی عیسی مجازی نیست، بلکه رابطه‌ای ویژه را می‌رساند. از نگاه آنان این فرزندی حتی از سنخ پسرخواندگی نیست، بلکه عیسی پسر حقیقی خداست؛ پسری که در الوهیت با خدای پدر شریک است. مسیحیان بین این دیدگاه و اعتقادات توحیدی تضادی نمی‌بینند و روشن است که قبول این امر برای مسلمانان و یهودیان بسیار دشوار است.

۲-۳. کاربرد «پسر خدا» برای عیسی

در بررسی اصطلاحات عهد جدید معمولاً به این نکته توجه می‌شود که یک اصطلاح چه زمانی و در کجا به وجود آمده است. به عبارت دیگر به این توجه می‌شود که کدام طبقه از رسولان و آبا از آن اصطلاح استفاده کرده‌اند و آن را از کجا وام گرفته‌اند؛ از خود عیسی یا از محیط اطراف یا از گرایش‌های درون جامعه مسیحیان. اصطلاح «پسر خدا» نیز چنین است. پیش از این، معنای «پسر خدا» را در جامعه رومی-فلسطینی قرن اول میلادی بررسی کردیم. اکنون متون اصلی عهد جدید را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نتایج حاصل از پژوهش‌های عیسی‌تاریخی به ما کمک خواهد کرد که درک دقیق‌تری از معنای این اصطلاح و سیاقی که در آن به کار رفته است به دست آوریم.

۲-۳-۱. اناجیل همنوا

در اناجیل همنوا عیسی هیچ‌گاه از عنوان «پسر خدا» برای خود استفاده نمی‌کند و همواره خود را «پسر انسان» می‌نامد؛ اما دیگران هیچ‌گاه او را «پسر انسان» نمی‌خوانند، بلکه او را «پسر خدا» می‌نامند. اما دیگران در چه موقعیت‌هایی از عنوان «پسر خدا» استفاده کرده‌اند؟ گویا آنان «پسر خدا» را برای کسی به کار می‌بردند که توانایی انجام کارهای خارق‌العاده را داشته باشد. موارد این کاربرد در اناجیل همنوا به شرح زیر است: ابلیس / وسوسه‌گر هنگام وسوسه عیسی ادعا می‌کند که او اگر پسر خداست، باید از عهده انجام کارهایی فوق‌عادی برآید (متی ۴: ۶و۳؛ لوقا ۴: ۹و۳). دیوها و ارواح پلید هنگامی که عیسی ایشان را خارج می‌کند، معترف می‌شوند که او پسر خداست (متی ۸: ۲۹؛ مرقس ۵: ۷؛ لوقا ۴: ۴۱؛ ۸: ۲۸). شاگردان عیسی پس از دیدن معجزه راه رفتن وی روی آب چنین عنوانی را برای وی به کار می‌برند (متی ۱۴: ۳۳). رهگذرانی که عیسی را بر صلیب می‌دیدند و ادعا می‌کردند که پسر خدا باید به گونه‌ای فرابشری توانایی نجات خود را داشته باشد (متی ۲۷: ۴۰). یوزباشی با دیدن ظهور تغییرات طبیعی پس از مرگ عیسی بر صلیب او را «پسر خدا» خواند (متی ۲۷: ۵۴؛ مرقس ۱۵: ۳۹).

غیر از موارد فوق در اناجیل همنوا فقط یک مورد با معنایی متفاوت دیده می‌شود: شهادت پطرس در مورد عیسی (متی ۱۶: ۱۶). در اناجیل مرقس در عین اینکه این شهادت ضبط شده است (۸: ۲۹) عبارت «پسر خدا» نیامده است. گویا مؤلف اناجیل متی

(یهودی‌ترین انجیل) این عبارت را به سخنان رهبر بزرگ مسیحیت یهودی تبار افزوده است تا تلفیقی بدیع از دو تصویر را ارائه دهد: تصویر مسیح (پادشان یهودیان) و تصویر پادشاه رومیان که «پسر خدا» خوانده می‌شد.

در مواردی نیز پیامی آسمانی عیسی را «پسر خدا» می‌خواند: بشارت به مریم (لوقا ۳۵:۱)، صدای آسمانی پس از تعمید عیسی (متی ۳:۱۷؛ مرقس ۱:۱۱؛ لوقا ۳:۲۲) و صدای آسمانی هنگام تبدیل هیئت (متی ۱۷:۵؛ مرقس ۹:۷؛ لوقا ۹:۳۵) (در دو مورد اخیر گویا هر سه انجیل توافق دارند و این امر نشان‌دهنده حضور قوی آن در سنت انجیلی و منابع مورد استفاده انجیل‌نگاران است). همه این موارد نیز صفت پادشاه خاندان داوود (پسر خدا) را به یاد می‌آورند و چنان‌که دیدیم، این مفهوم میراثی از متون کتاب مقدس یهودیان است.

سه مورد دیگر از انجیل هم‌نوا باقی می‌ماند که در آنها از عنوان «پسر» استفاده شده است، بدون اینکه به واژه دیگری اضافه شود (در اصل یونانی در این موارد υιος — به معنای فرزند مذکر — آمده است): متی ۱۱:۲۷؛ ۱۹:۲۸؛ مرقس ۱۳:۳۲. اولاً نمی‌توان گفت که این موارد حتماً به «پسر خدا» اشاره دارند، و ممکن است مقصود «پسر انسان» باشد. حتی اگر به دلیل وجود واژه پسر در مقابل «پدر» آن را «پسر خدا» بدانیم، بسیاری از دانشمندان در نسبت دادن این عبارات به عیسی تاریخی تردید دارند و ترجیح می‌دهند آنها را حاصل سنت پس از رستاخیز مسیح بدانند (Brown, 1990: 78:37).

در مواردی نیز بدون ذکر عنوان پسر، به رابطه خاص پدر و پسری اشاره شده است؛ مانند «ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم» (مرقس ۱۳:۳۲؛ همچنین: متی ۲۴:۳۶). این آیه مشکلات فراوانی را ایجاد کرده است. دانشمندان با بررسی این جمله می‌گویند از یک سو چندان محتمل نیست که کلیسای پس از رستاخیز به عیسی جهالتی را نسبت دهد و در نتیجه ادعا کنیم که عیسی این جمله را نگفته است. از سوی دیگر اگر خود عیسی کل جمله را گفته باشد، دشوار است که ادعا کنیم کلیسا عنوان پسر را به جمله‌ای اصیل اضافه کرده باشد؛ البته می‌توان گفت که این افزودن احتمالی راهکاری برای ایجاد توازن با نقص جهالت است. اما در این صورت باز هم این سؤال پیش می‌آید که چرا این سخن به حاشیه نرفت و حذف نشد، بلکه در آن تصرف شد؟ (Brown, 1990: 78:35) به عبارت دیگر، این فقره معماهایی

حل‌ناشدنی را ایجاد می‌کند که نمی‌توان برای آنها پاسخی قطعی یافت. مورد بعدی مثل باغبان‌های ظالم (مرقس ۱۲: ۱-۱۲؛ متی ۲۱: ۳۳-۴۶؛ لوقا ۲۰: ۹-۱۹) است. در این مثل عیسی بیشتر شبیه انبیای شهید مذکور در کتاب مقدس یهودیان است تا پسر پس از رستاخیز کلیسا (Brown, 1990: 78:36). در میدراش‌ها نیز مثل‌های فراوانی یافت می‌شود که به شکلی مشابه از تعبیر «پسر» بهره گرفته‌اند (Hirsch, n.d. (b): 461). شاید بتوان گفت در اناجیل هم‌نوا «پسر خدا» رنگ و بوی یهودی برجسته‌ای دارد. اما غیر از اناجیل هم‌نوا، ما با سه نوع مسیحیت دیگر نیز سر و کار داریم: مسیحیت یهودی‌تبار یعقوب، مسیحیت پولسی که پیامی فراگیرتر دارد و مسیحیت یوحناایی که جنبه‌هایی بسیار گنوسی پیدا می‌کند. عنوان «پسر خدا» در دو نوع اخیر دیده می‌شود.

۲-۳-۲. مسیحیت پولسی و متون مربوط

پولس اندکی آزادانه‌تر از عنوان «پسر خدا» استفاده کرده است. او در رساله اول به تسالونیکیان (قدیم‌ترین متن مسیحیت) از عنوان «پسر خدا» استفاده می‌کند (۱:۱) که نشان‌دهنده حضور این مفهوم در میان مسیحیان پیش از نگارش اناجیل هم‌نواست. در رساله به افسسیان ۴: ۱۳ نیز این عنوان به کار رفته است، اما از آنجا که مشخص نیست این رساله به دست خود پولس نگارش یافته باشد، به این مورد نمی‌پردازیم. عنوان «پسر خدا» در رساله به رومیان و رساله به غلاطیان نیز آمده است. یک مورد در رساله به رومیان ۱: ۳-۴^{۱۷} دیده می‌شود که شهادتی بسیار قدیمی در میان مسیحیان بوده و پولس آن را اقتباس کرده است. به‌طور کلی در رساله به رومیان فرزندی خدا بیشتر دو معنا را می‌رساند: نخست، رسالت: «خدا پسر خود را در شبیه جسم گناه و برای گناه فرستاد» (رومیان ۸: ۳)؛ دوم، رستاخیز: «زیرا اگر در حالتی که دشمن بودیم، به وساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم، پس چه قدر بیشتر بعد از صلح یافتن به وساطت حیات او نجات خواهیم یافت» (رومیان ۵: ۱۰). همچنین دیده می‌شود که برتری عیسی بر دیگران مانند برتری نخست‌زاده بر سایر برادران است (۸: ۲۹)^{۱۸} بدون اینکه برتری به معنای تفاوت در ماهیت باشد. به عبارت دیگر، همان‌طور که نخست‌زاده و برادرانش از یک سنخ‌اند، عیسی و انسان‌های دیگر نیز از یک نوع انسانی‌اند و این آیه نمی‌تواند متضمن ماهیت الوهی و یا فرزندی خاص‌تر عیسی باشد.

در رساله به غلاطیان پسر خدا به نوعی متضمن حضور خدا در انسان است: «[او] رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد» (۱۶:۱). اما رساله به غلاطیان (۴: ۷-۱) نکاتی تازه پیرامون فرزندى خدا دربردارد. در این رساله، پولس بیان می‌کند که انسان‌ها (به‌ویژه بنی‌اسرائیل) گرچه وارث عهد بودند، هیچ سودی از این موقعیت نمی‌بردند؛ زیرا صغیر بودند و از این جهت گرچه اسماً وارث بودند، مانند غلامان (سایر اقوام) از ارث بهره‌ای نداشتند. اما پس از آنکه «خدا پسر خود را فرستاد» (۴:۴)، وارثان صغیر فدیة می‌شوند و به مقام «پسرخواندگی» (υιοθεσια) می‌رسند (۵:۴). در ادامه آمده است: «اما چون که پسر (υιοι) هستید، خدا روح پسر خود (τον υιον αυτου) را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند: یا ابا یعنی ای پدر. لهذا دیگر غلام (δουλος) نیستی، بلکه پسر (υιος) و چون پسر هستی، وارث خدا نیز به وسیله مسیح» (۴: ۶-۷). در نتیجه گرچه هم مؤمنان و هم عیسی پسر و در نتیجه وارث هستند، فرزندى انسان‌ها به نوعی ثانوى است، در حالی که عیسی موقعیتی ویژه دارد. مفهومی مشابه در رساله به رومیان دیده می‌شود: «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خدایند (υιοι θεου). از آن رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید، بلکه روح پسرخواندگی (υιοθεσια) را یافته‌اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می‌کنیم. همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا (τεκνα θεου) هستیم. و هرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم یعنی ورثه خدا و هم‌ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم» (۸: ۱۴-۱۷).

اینکه عهد جدید و مشخصاً پولس اندیشه فرزندى الاهى عیسی را از بت‌پرستان اقتباس کرده باشند، قابل رد است؛ زیرا اکثر مواردی که پولس عیسی را فرزند خدا می‌خواند در رساله به غلاطیان و رساله به رومیان آمده است که هر دو جامعه‌ای عمدتاً یهودی تبار^{۱۹} و یهودی‌گرا بودند (Hurtado, 2003: 191). پولس هیچ‌گاه فرزندى عیسی را در بستر عبادات مسیحیان یا پرستش خدایان و ... مطرح نکرده است؛ بلکه «اشاره‌های پولس به فرزندى الاهى عیسی در متونی است که بر رابطه بی‌نظیر و صمیمانه عیسی با خدا، درگیری مستقیم خدا در نجات‌بخشى عیسی و نقش بنیادین و اساسی عیسی برای نجات‌یافتگان تأکید می‌کنند» (Ibid). بیشتر این اشاره‌ها به مفهوم یهودی پادشاه خاندان داوود بازمی‌گردد و چنین تصویری را برای مخاطبان مجسم

می‌سازد (Ibid: 192). البته باید توجه داشت که تداعی این مفهوم در مسیحیت با تلقی یهودیان از آن متفاوت است؛ در دیدگاه یهودیان در همین جهان سلطنتی مقتدر برپا خواهد کرد؛ اما مسیحیان با توجه به این واقعیت که عیسی نتوانست آرزوی یهودیان برای پادشاهی مسیحا در این جهان را محقق سازد، پادشاهی وی را بیشتر به صورت آسمانی و فرجام‌شناختی تعبیر می‌کنند. به هر حال این مفهوم اقتباسی از مفهوم یهودی است.

۲-۳-۳. مسیحیت یوحنایی و متون مربوط

مسیحیت یوحنایی نخست در میان مسیحیان یهودی تبار فلسطین شکل گرفت؛ اما پیروان آن در نتیجه نزاع‌های یهودیان رسمی با معتقدان به عیسی مسیح در قرن اول میلادی به نقاط دیگر (احتمالاً افسس) مهاجرت کردند و رنگ یونانی‌تری گرفتند. متون به جا مانده از این گرایش، و شاید تنها راه ما برای شناخت آنان، انجیل یوحنا و رساله‌های یوحناست.

مسیح‌شناسی متون یوحنایی با متون دیگر – یعنی انجیل همونوا، مسیحیت پولسی و مسیحیت یهودی تبار – تفاوت دارد؛ زیرا این گرایش از یک سو خاستگاهی یهودی دارد و از سوی دیگر به شدت با یهودیت رسمی مخالفت می‌کند و تفسیر تازه‌ای ارائه می‌دهد (برای نمونه عنوان لوگوس یعنی کلمه برای عیسی تنها در این متون دیده می‌شود).^{۲۰}

گرچه اصطلاح «پسر خدا» در متون یوحنایی به وفور دیده می‌شود، معنای آن با آنچه بعداً به‌ویژه پس از شورای نیقیه در مسیحیت رایج شد، کاملاً متفاوت است. هنگامی که در این متون از «پسر خدا» سخن به میان می‌آید، موضوع سخن بیش از آنکه عیسی باشد، خدا و رابطه وی با بشریت است: «زیرا خدا جهان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). پس اگر در انجیل یوحنا می‌بینیم که عیسی ادعا می‌کند پسر خداست، این بدان معناست که خدا به او اختیار، قدرت و رسالتی داده است تا بشریت را نجات دهد و آنچه را که در حضور خدا کشف کرده است، به آنان اعلام کند (Brown, 1990: 83:36-37).^{۲۱}

۲-۴. اهمیت فرزندی خدا در اعتقادات مسیحیان نخستین

بررسی دانشمندان نشان داده است که عبارت «عیسی پسر خداست» بخشی بنیادین از شهادت مسیحیان اولیه بوده است. این شهادت قابلیت آن را داشت که در میان اقوام و ملیت‌ها و عقاید گوناگون جا باز کند و به راحتی پذیرفته شود (Dunn, 1977: 48). البته هرگاه این نگرانی پیش می‌آمد که تفاسیر ناخواسته‌ای از این عبارت صورت بگیرد، نویسندگان مختلف کتاب مقدس توصیف‌های دیگری را می‌افزودند تا عیسای مورد ادعای خود را در محدوده‌ای خاص مقید سازند (Ibid: 49).

همچنین دریافت واحدی از چگونگی فرزندی عیسی وجود نداشته است. گرایش‌های در مسیحیت آغازین وجود داشته است به نام اعتقاد به فرزندخواندگی (Adoptionism). بر این اساس عیسی مانند سایر انسان‌ها از پدر و مادری حقیقی به نام یوسف و مریم زاده شد و سپس خدا او را هنگام رستخیز یا هنگام تعمید یا هنگام تولد به فرزندی پذیرفت. گفته می‌شود که این دیدگاه در میان مسیحیان یهودی تبار شیوع بیشتری داشته است. در دوره‌های گوناگون، این گرایش به عنوان بدعت مردود اعلام شده است، به‌ویژه در قرن هشتم که برخی از مسیحیان به این عقیده رجوع کرده بودند. رجوع به این اعتقاد تا دوران جدید ادامه داشته است. بارت ارمان بر این باور است که تنها قسمتی از عهد جدید که صریحاً با این دیدگاه مخالف است، دو فصل نخست از انجیل متی و انجیل لوقاست (Ehrman, 1993: 54). در این متون سخن از تولد عیسی از باکره آمده است. به گفته او گرایش‌های مبتنی بر فرزندخواندگی عیسی در جاهایی از متن دیده می‌شود که از دخالت‌های راست‌کیشان (orthodoxy) در امان مانده‌اند، مانند لوقا ۲۲:۳ و عبرانیان ۵:۵ (Ehrman, 1993: 47-99).^{۲۲}

۲-۵. پسر انسان

در بحث‌های مربوط به فرزندی خدا، عنوان «پسر انسان» نیز بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. چنان‌که در بالا اشاره شد، «پسر انسان» عنوانی است که عیسی برای خود به کار می‌برد و بر زبان هیچ کس جز او جاری نمی‌شود. خاستگاه این واژه مشخص نیست. از یک سو مطمئن هستیم که در عهد عتیق (عبری و آرامی) این واژه به معنای انسان به‌طور کلی است (و به‌ویژه در متون ادبی و شاعرانه به چشم می‌خورد). اما

مهم‌ترین کاربرد این واژه دانیال ۱۳:۷ است: «و در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد...». این کاربرد بسیار آخرت‌شناسانه است. «پسر انسان» یا «انسان» نماد حکومت خدا و یا مشخصاً حاکم است. همچنین اگر مسیحا را شخصیتی زمینی بدانیم (چنان‌که تصور غالب یهودیان نیز چنین بوده است)، شخصیت مذکور که آسمانی است، به مسیحای یهودیان اشاره‌ای ندارد. البته برخی دانشمندان این دریافت از «پسر انسان» را بدیع و تازه نمی‌دانند؛ بلکه آن را به کهن‌الگوی انسان در فرهنگ‌های دیگر ارتباط داده‌اند؛ همانند دریافت گنوسی، کلدانی یا ایرانی از مفهوم گیومرت. این دیدگاه به اثبات نرسیده است؛ به‌ویژه از آن جهت که متن کتاب دانیال سرشار از صور مربوط به فرهنگ بنی‌اسرائیل است.

میزان رواج این اصطلاح در سده نخست میلادی مشخص نیست. گفته می‌شود که ظاهراً عیسی از این اصطلاح استفاده می‌کرد تا خود را صریحاً «مسیحا» نخواند؛ زیرا واژه مسیحا قوم‌گرایانه به نظر می‌رسید و خطر سیاسی برای عیسی ایجاد می‌کرد. پرهیز عیسی از عنوان «مسیحا» و استفاده فراوان وی از «پسر انسان» برای اثبات این فرض ذکر می‌شود. همچنین می‌توان فرض کرد که عیسی این واژه را برای اشاره به خود به‌عنوان عضوی از جامعه انسانی به کار می‌برده؛ اما کلیسا بعداً آن را به معنای عیسای پس از رستاخیز در نظر گرفته است (Jensen, 2003: 316-17). باید به خاطر داشت که عیسای تاریخی به زبان آرامی سخن می‌گفت و نمی‌توان به‌سادگی پذیرفت که «پسر انسان» در آرامی معنایی جز «انسان عادی»/من (نوعی) داشته است. اما اناجیل به زبان یونانی نوشته شدند و تحت تأثیر یونانی‌مآبی معنایی جدید به این اصطلاح دادند (Hirsch, n.d.(a): 462).

از مجموع موارد بالا به نظر می‌رسد آنچه پذیرفتن رابطه پدر و پسر میان خدا و عیسی را برای مسلمانان مشکل می‌سازد، تعبیر «حقیقی» از آن و سپس سخن گفتن از الوهیت عیسی است. خدای مسلمانان بسیار عالی‌تر از آن است که پسر حقیقی داشته باشد و آن پسر را در الوهیت خود شریک سازد. البته در مسیحیت نیز خدا گرچه پسر حقیقی دارد و تجسد هم یافته است، بسیار عالی و فراتر از تصور انسان است؛ اما در اسلام (حتی در گرایش‌های قائل به تشبیه) وجود پسر به معنای خدشه وارد کردن به تعالی خداست.

۳. قرآن مجید

در مورد اعتقاداتی که قرآن به سایر ادیان شبه‌جزیره عربستان نسبت می‌دهد، متأسفانه اطلاعات مستقلی در دست نیست. اطلاعات ما از آن دوران در منابعی یافت می‌شود که از قرن دوم به بعد توسط مسلمانان برای نشان دادن برتری اسلام نگارش یافته‌اند. بنابراین نمی‌توان کیفیت و جزئیات این عقاید را با دقت مشخص کرد. مسیحیان و یهودیان در طی قرون برخی عقایدی را که قرآن به آنان نسبت داده است، انکار کرده‌اند. با بررسی قرآن می‌توان آیاتی را که به موضوع «فرزندان خدا» می‌پردازند، به سه دسته تقسیم کرد: (۱) آیات مربوط به اعتقاد مشرکان به وجود دخترانی برای خدا؛ (۲) آیات مربوط به اعتقاد یهودیان و مسیحیان به فرزندگی خودشان برای خدا؛ (۳) آیات مربوط به اعتقاد به فرزندگی برخی اشخاص برای خدا.

۳-۱. مشرکان و آیات مکی

یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده در آیات مکی این است که مشرکان دخترانی را به خدا نسبت می‌دادند، در حالی که خودشان پسران را دوست داشتند. به همین دلیل، خدایان مکه مانند لات و عزی و منات مؤنث بودند: «افراآیم اللات و العزی. و منات الثالثة الاخری. ألكم الذکر و له الأثنی. تلک اذا قسمة ضیزی» (نجم: ۱۹-۲۲). در آیه ۲۷ سوره نجم نیز می‌خوانیم: «ان الذین لایؤمنون بالآخرة لیسمون الملائكة تسمية الانثی». همچنین آیه دیگری همین سؤال را با کنایه می‌پرسد: «ام له البنات و لکم البنون» (طور: ۳۹). بر خلاف آیات سوره نجم، آیات سوره طور مشخص نمی‌کنند که مقصود از دخترانی که به خدا نسبت داده می‌شدند چیست؛ اما در آیه دیگری نیز بیان شده است که منظور از این دختران، ملائکه هستند. آیاتی از سوره صافات نیز به همین موضوع می‌پردازند: «فاستفتحهم الربک البنات و لهم البنون. ام خلقنا الملائكة اناثا و هم شاهدون. الا انهم من افکهم ليقولون. ولد الله و انهم لکاذبون. اصطفی البنات علی البنین.^{۲۳} ما لکم کیف تحکمون. افلا تذکرون. ام لکم سلطان مبین. فأتوا بکتابکم ان کنتم صادقین. و جعلوا بینه و بین الجنة نسباً و لقد علمت الجنة انهم لمحضرون. سبحان الله عما یصفون. الا عباد الله المخلصین» (صافات: ۱۴۹-۱۶۰). در این آیات چند موضوع جداگانه مطرح می‌شود: (۱) رفتار مشرکان که دختران را به خدا نسبت می‌دادند و خودشان پسران را

ارزشمندتر می‌دانستند، محکوم شده است (آیات ۱۴۹ و ۱۵۳). در این آیات (مانند آیات سوره‌های نجم و طور که در بالا ذکر شد) ارزش‌های جنسیتی جامعه (برتری پسران بر دختران) نیز بازتاب یافته است؛ زیرا مشرکان قسمت «برتر» را برای خود برگزیده بودند. (۲) مؤنث بودن فرشتگان پذیرفته نمی‌شود (آیه ۱۵۰)؛ اما مشخص نیست که آیا فرشتگان را باید مذکر دانست یا فاقد جنسیت. (۳) وجود خویشاوندی میان جن و خدا (آیه ۱۵۸) انکار می‌شود.^{۲۴} در این موارد (مانند بسیاری از پرسش‌های «مقایسه‌ای» قرآن) یک رابطه دوطرفه به چشم می‌خورد، به این معنا که بر اساس قرآن در دوگانۀ الله — انسان یا الله — رب‌النوع، الله فراتر و قدرتمندتر و شایسته‌تر است.^{۲۵}

نسبت دادن فرزندی خدا به موجودات ماورایی از سوی مشرکان در آیه دیگری نیز دیده می‌شود: «و قالوا اتخذ الرحمن ولداً سبحانه بل عباد مكرمون. لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون. يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يشفعون الا لمن ارتضى و هم من خشية مشفقون. و من يقل منهم انى اله من دونه فذلك نجزيه جهنم كذلك نجزي الظالمين» (انبیاء: ۲۶-۲۹). چند نکته در مورد این آیات تازگی دارد. نخست آنکه عنوان «رحمن» که بیشتر با ادیان توحیدی مرتبط بوده است،^{۲۶} در متنی که با مشرکان به جدل می‌پردازد، آمده است (آیه ۲۶). دوم «عبد» را در مقابل «ولد» قرار داده و در واقع آن را به عنوان جایگزین ارائه کرده است (آیه ۲۶). سوم آنکه از یک سو الوهیت بندگان نفی شده و از سوی دیگر قدرت محدود شفاعت به ایشان نسبت داده شده است (آیه ۲۸).^{۲۷} به عبارت دیگر، طبق این آیات، این بندگان هر قدرتی هم که داشته باشند، از خدا فروتر و تحت اراده او هستند.

نسبت دادن «ولد» به «رحمن» در موارد دیگری نیز دیده می‌شود: «ام اتخذ مما يخلق بنات و اصفاكم بالبنين، و اذا بشر احدهم بما ضرب للرحمن مثلاً ظل وجهه مسودا و هو كظيم» (زخرف: ۱۶-۱۷)؛ «و جعلوا الملائكة الذين هم عباد الرحمن اناثا» (زخرف: ۱۹) و «قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدین» (زخرف: ۸۱). در این آیه نمی‌توان مشخصاً گفت که مخاطب بت‌پرستان هستند. این امر در مورد دیگری نیز دیده می‌شود: «و جعلوا لله شركاء الجن و خلقهم و خرقوا له بنين و بنات بغير علم سبحانه و تعالى عما يصفون. بديع السموات و الارض انى يكون له ولد و لم تكن له صاحبة و خلق كل شىء و هو بكل شىء علیم» (انعام: ۱۰۰ و ۱۰۱). موضوع تازه در این آیات آن است که

وجود «ولد» به وجود «صاحبه» (همسر) مربوط شده است، یعنی فرزند خدا کاملاً جسمانی است. در نتیجه، طبق این آیات از آنجا که وجود همسر جسمانی و در نتیجه فرزند جسمانی برای خدا امکان ندارد، نسبت دادن فرزند به خدا غلط است. این آیه نیز می‌تواند به هر یک از دو گروه مشرکان و اهل کتاب یا هر دوی آنان اشاره کند. شاید در این موارد نوعی گسترده‌تر شدن جدل و جهت‌دهی پیام قرآن به سوی اهل کتاب در اواخر دوران مکه نیز دیده می‌شود. بدین ترتیب به آیات مدنی می‌رسیم که مشخصاً درباره اهل کتاب و باورهای آنان سخن می‌گویند.

۳-۲. قرآن و فرزند عام

در آیات مدنی نیز فرزند داشتن خدا با جایگاه والای وی ناسازگار اعلام شده است: «و قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه» (بقره: ۱۱۶) و «انما الله اله واحد سبحانه ان يكون له ولد» (نساء: ۱۷۱). در آیات مدنی علاوه بر رد ادعای فرزند خاص خدا، سخن گفتن از «فرزندان خدا» به معنای عام نیز انکار شده است: «و قالت اليهود والنصارى نحن ابناء الله و احباءه قل فلم يعذبكم بذنوبكم بل انتم بشر ممن خلق يغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء» (مائده: ۱۸). می‌توان این فقره را به چهار بخش تقسیم کرد: در بخش نخست ادعای یهودیان و مسیحیان بیان می‌شود؛ در بخش دوم استفهام انکاری در پاسخ به آنان ذکر می‌شود؛ بخش سوم ادعای قرآن را مطرح می‌کند و بخش چهارم نیز توضیحی اضافه بر بخش سوم است. اولاً گفته شده است که یهودیان و مسیحیان خود را «ابناء» و «احباء» خدا می‌دانستند. می‌توان گفت بر مبنای این آیه، پسران و دوستان هم‌تراز هستند. در سنت اسلامی احباء استعمال فراوانی یافت؛ زیرا مسلمانان بر مبنای آیه «يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه» (مائده: ۵۴) بر محبت خدا به انسان تأکید کرده و اصطلاح «احباء» را مجاز دانسته‌اند. اما اصطلاح ابناء در تمام موارد قرآنی رد شده است و در نتیجه به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. همچنین تصور می‌شود که اصطلاح «ابناء» بر خلاف اصطلاح «احباء» متضمن جسمانیت خداست.

نخستین پاسخ قرآن به ادعای فرزند و دوستی خدا این است که اگر پسران و دوستان خدا باشید، او شما را به خاطر گناهانتان عذاب نمی‌کند. از این جمله فقط

می‌توان فهمید که خدا جانبداری نمی‌کند یا اگر بنا باشد جانبداری کند، از یهودیان و مسیحیان جانبداری نخواهد کرد. برداشت دیگر از این آیه (هرچند غیرمحمول‌تر) می‌تواند این باشد که پسران و دوستان خدا گرفتار گناه نخواهند شد. این برداشت‌ها با آنچه در بخش سوم یعنی «بل انتم بشر ممن خلق» آمده است، ناسازگار خواهد بود. به عبارت دیگر در این بخش قرآن می‌گوید که یهودیان و مسیحیان پسران و دوستان خدا نیستند، بلکه انسان‌های آفریده‌ی وی‌اند. پسر و دوست بودن در مقابل بشر بودن قرار گرفته است. جالب آن است که بسیاری از مسلمانان از اصطلاح دوستان خدا بارها استفاده کرده‌اند، بدون اینکه چنین باوری را مخالف تنزیه بدانند. در بخش پایانی آیه دوباره به موضوع عدم جانبداری خدا بازمی‌گردیم: خدا هر کس را بخواهد عذاب می‌کند یا می‌آمرزد.

از مجموع نکات بالا مشخص می‌شود که قرآن اعتقاد به وجود دختران و پسران برای خدا را مخالف با تعالی او و حتی شرک‌آمیز می‌داند.^{۲۸} به علاوه ممکن است این باور متضمن وجود «صاحبه» باشد یعنی متضمن این معنا باشد که این فرزندی حقیقی و جسمانی باشد (انعام: ۱۰۶؛ جن: ۳). علاوه بر این، چنان‌که از آیات مکی می‌فهمیم، سرزنش مشرکان را نیز شامل می‌شود که جنس «بهتر» (یعنی پسران) را برای خود گذاشته و جنس دیگر (یعنی دختران) را به خدا نسبت داده‌اند. در توحید مطلق قرآن هیچ جایی برای هیچ نوع نسبتی میان خدا و موجودات — چه دنیایی چه ماورایی — باقی نمی‌ماند.

۳-۳. نفی فرزندی خاص

در آیات مدنی، غیر از یک مورد (مائده: ۱۸) که در بالا به تفصیل بررسی شد، به فرزندان خاصی که یهودیان و مسیحیان به خدا نسبت می‌دادند (عزیر و عیسی) توجه شده است. در صریح‌ترین این آیات آمده است: «و قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بأفواههم یضاهون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله انی یؤفکون» (توبه: ۳۰). با فرض اینکه عزیر همان عزرای کتاب مقدس یهودیان باشد،^{۲۹} یهودیان هیچ‌گاه نپذیرفته‌اند که کسی از آنان وی را پسر خدا دانسته باشد. در عین حال قرآن می‌گوید که سخن یهودیان و مسیحیان مانند سخن کافرانی است که پیش از آنان بودند. مشخص نیست این کافران پیشین چه کسانی هستند. به هر حال

لحن شدید آیه این باور را به شدت محکوم می‌کند.

قرآن مشخصاً با عنوان «پسر خدا» برای عیسی مخالفت کرده است: «ما کان لله ان يتخذ من ولد سبحانه» (مریم: ۳۵). همچنین استفاده مکرر از عنوان «عیسی بن مریم» به نوعی متضمن این است که عیسی پسر خدا نیست. به علاوه قرآن در موارد گوناگونی از عنوان عبد برای عیسی استفاده کرده است که از یک سو برای رد کردن عنوان «پسر» و از سوی دیگر برای مقابله با اعتقاد به الوهیت اوست (گرچه در مسیحیت عملاً الوهیت عیسی با فرزندى او همراه شده است، این دو عقیده مفهوماً از هم جدا هستند). در عین حال، به نظر می‌رسد آنچه قرآن بیشتر بر رد آن تأکید کرده الوهیت عیسی است (مانده: ۱۷، ۷۲؛ توبه: ۳۱).

۳-۴. بنده، نه فرزند

به نظر می‌رسد قرآن به‌طور کلی با عناوین پدر و فرزند برای تشریح رابطه خدا با انسان مخالف است و حتی عنوان عبد را جایگزین آن می‌کند: «و قالوا اتخذ الرحمن ولداً. لقد جئتم شيئاً ادا. تکاد السماوات يتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا. ان دعوا للرحمن ولدا. و ما ینبغی للرحمن ان يتخذ ولداً. ان کل من فی السماوات و الارض الا آتی الرحمن عبدا» (مریم: ۸۸-۹۳). قرآن عنوان «عبد» را برای عیسی پیشنهاد می‌کند (نساء: ۱۷۲، مریم: ۳۰، زخرف: ۵۹). در جاهای دیگری این عنوان را برای موجوداتی که شریک خدا دانسته می‌شوند نیز پیشنهاد می‌کند (اعراف: ۱۹۴، انبیاء: ۲۶، زخرف: ۱۹). این تقابل میان مفهوم عبد و فرزند در عهد جدید نیز وجود دارد.^{۳۰}

باید توجه داشت که گرچه بنده از فرزند در سطح پایین‌تری قرار دارد، از نسبت دادن امور انسانی به خدا نمی‌کاهد؛ زیرا همان‌طور که فرزندى متضمن پدرى خداست، بندگی نیز به معنای وجود یک سرور و ارباب است که باز هم رابطه‌ای انسانی را تصویر می‌کند. البته این تنها موردی نیست که زبان انسانی برای توصیف امور الهی به کار می‌رود. به عبارت دیگر، همان‌طور که عرش و کرسی و ید و... از زبان دنیای انسانی به زبان الاهیات سرایت کرده‌اند، ابن و عبد نیز با اینکه به امور انسانی متعلق‌اند، برای توصیف رابطه با خدا به کار رفته‌اند. البته قرآن و سنت اسلامی استفاده از «ابن» و «اب» را برای توصیف رابطه انسان با خدا نکوهش کرده است.

۴. نمونه‌هایی از تحلیل فرزندى خدا با نگاه تاريخى و فمینیستی

نزاع درباره فرزندى خدا درون هر دینی و در میان پیروان ادیان گوناگون بیشتر رنگ الاهیاتی داشته است؛ اما برخی از محققان با رویکردهای تاریخی و فمینیستی به بررسی مفهوم فرزند خدا پرداخته‌اند که در ادامه تنها به دو نمونه از این تحلیل‌ها اشاره می‌کنیم. رابرتسون اسمیت (خاورشناس) در بررسی تاریخی خود بر این باور است که ادیان سامی ابتدا بر اساس پرستش خدایان قومی ایجاد شدند، اما پس از تبدیل شدن روابط خویشاوندی به روابط سیاسی پرستش خدای پدر جای خود را به پرستش خدای پادشاه داد (Smith, 1894: 44). همچنین هنگامی که قوانین اجتماعی به نقش پدر بیش از نقش مادر اهمیت بخشیدند، رابطه فرزند و خدای مادر جای خود را به رابطه فرزند و خدای پدر داد. خدای مادر صرفاً به شریک فروتر خدای پدر تبدیل شد (Smith, 1894: 58). الاهیدانان فمینیست نیز از منظر خویش به تحلیل رابطه فرزندى خدا و انسان پرداخته‌اند. آنان مدعی‌اند کاربرد الفاظ مردانه (پدر) برای خدا نشانی از شکل‌گیری زبان الاهیات در جوامع پدرسالار است؛ اما فمینیست‌ها باور دارند در ادیان توحیدی، به‌ویژه مسیحیت، از آنجا که خدای توحیدی جنسیتی ندارد، کاربرد الفاظ زنانه مانند الفاظ مردانه برای وی رواست. طبق اعتقاد آنان اگر از فضای پدرسالار دور شویم می‌توان الفاظ مؤنثی را برای خدا به کار برد؛ برای نمونه دیده شده است در جایی که زنان مجال یافته‌اند از تجربه‌های ویژه خود سخن بگویند، خدا را به گونه‌ای متفاوت توصیف کرده‌اند، مانند نوشتار عرفانی جولیان اهل نوروچ (م. حدود ۱۴۱۶) که خدا را مادر خوانده است. از این رو، در مسیحیت و یهودیت امروزی زنان گاهی الفاظ مؤنث برای خدا به کار می‌برند.

سالی مک‌فاگ به گونه‌ای نظری‌تر به این موضوع پرداخته است. او به این نکته توجه می‌کند که زبان الاهیات به سوی شرک و عدم‌تناسب (idolatry, irrelevance) رفته است؛ به این معنا که اولاً نمادها و استعاره‌هایی که برای سخن گفتن از امور الاهیاتی به کار می‌بریم، چنان جدیدیت و ارزش پیدا کرده‌اند که شرک‌آمیز شده‌اند، و ثانیاً این نمادها و استعاره‌ها نامتناسب‌اند و قابلیت توضیح همه جوانب امور الاهیاتی (مشخصاً خدا) را از دست داده‌اند. مک‌فاگ همچنین معتقد است استعاره‌ها را نمی‌توان فروکاهید، یعنی نمی‌توان معادل غیرمجازی آنها را جانشین آنها کرد. آنچه با استعاره

بیان می‌شود، با «ترجمه» آن به زبان حقیقت متفاوت است. بنابراین، باید با استفاده از تفاسیر جدید دینی از استعاره‌هایی تازه بهره جست که هم قابل فروکاهیدن به زبان حقیقت نیستند، هم از خطر شرک و عدم تناسب دوری می‌کنند. او استعاره‌هایی مانند مادر و دوست را معرفی می‌کند. مادر استعاره‌ای مؤنث و دوست استعاره‌ای بدون جنسیت است. هنگامی که خدا را در قالب این استعاره‌ها ببینیم، جنبه‌های تازه‌ای از وجود او بر ما آشکار خواهد شد (McFague, 1982: 1-4; Wildman 1988).

باید توجه کرد که در بسیاری از متون کتاب مقدس مشخص نشده است که گوینده عبارت «پسر» مرد است یا زن. این سخن می‌تواند بر زبان یک پدر یا یک مادر جاری شود. اما ما گوینده آن را پدر می‌دانیم؛ زیرا اولاً در جامعه پدرسالار گوینده‌ای جز «پدر» به ذهن نمی‌رسد؛ ثانیاً از نظر تاریخی نام خدای یهودیت از خدایی مذکر در خاور میانه باستان یعنی ال یا بعل گرفته شده است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی متن کتاب مقدس و قرآن مجید نشان می‌دهد که این متون دریافت یکسانی از مفهوم «فرزند خدا» نداشته‌اند و در نتیجه به‌طور یکسان در برابر آن موضع‌گیری نکرده‌اند. در کتاب مقدس یهودیان «فرزند خدا» به موجودات ماورایی، بنی‌اسرائیل و پادشاه خاندان داوود اطلاق می‌شد. از این رو هنگام استعمال این اصطلاح به معنای عام مشکلی پیش نمی‌آمد و تصور نمی‌شد که این اصطلاح به اعتقادات توحیدی خدشه وارد می‌کند. در عهد جدید استفاده از این مفهوم به معنای عام ادامه یافت، و علاوه بر آن، معنای خاص «عیسی پسر خدا» نیز به متون و ذهنیت‌ها افزوده شد. البته مشخص نیست که خاستگاه این اصطلاح و معنای آن چه بوده است؛ اما نهایتاً می‌دانیم که هم در کلیسای قرن نخست میلادی و هم امروزه «پسری خدا» متضمن رابطه‌ای ویژه با خداست. البته مسیحیان این اعتقاد را مغایر با توحید نمی‌دانند. اما مسلمانان نمی‌توانند این عناوین را برای کسی بپذیرند؛ زیرا قرآن صریحاً با هر نوع نسبت دادن فرزند به خدا مخالفت می‌کند. قرآن عنوان «دختران خدا» از سوی مشرکان مکه برای اشاره به موجودات ماورایی مانند خدایان و فرشتگان و جن را محکوم می‌داند و اعلام می‌کند

که یهودیان و مسیحیان حق ندارند خود را «ابناء الله» بخوانند یا ادعا کنند که عزیر و عیسی پسران خدا هستند.

یافته‌های فوق نشان می‌دهند که محیط ظهور و محیط دریافت یک متن، مؤلفه‌هایی اساسی در شکل‌گیری معنای آن هستند. همچنین یک اصطلاح در بافت کل یک متن معنای خاص خود را می‌یابد. بنابراین در صورت جدا کردن یک اصطلاح یا یک فقره از کل متن یا محیط متن یا محیط دریافت آن، میان خوانندگان مختلف در بسترهای گوناگون، اختلاف بروز می‌کند.

پی نوشت

۱. البته درباره متن کهنی مانند کتاب مقدس این احتمال نیز وجود دارد که مترجمان از متنی «واحد» استفاده نکرده باشند؛ برای نمونه، نسخه‌هایی از کتاب مقدس یهودیان در میان طومارهای بحرالمیت یافت شده است که با متن ماسورایی (Masoretic Text) تفاوت دارد و گاه شبیه ترجمه‌های یونانی است.
۲. הבו ליהוה בני אליהם.
۳. در ترجمه‌های جدید عبارت «فرزندان خدا» گوناگونی دیده می‌شود. برای نمونه کینگ جیمز آن را O ye mighty (ای قدرتمندان) و ترجمه لوتر آن را به صورت ihr Himmlischen (ای افراد آسمانی) آورده است.
۴. این عنوان در ترجمه‌ها به صورت‌های گوناگون آمده است: کینگ جیمز به شکل the Son of God، ان Sohn der Goetter (پسر خدایان)، و NRSV به صورت a god؛ ولگاتا filius Dei (پسر خدا)؛ لوتر (ای افراد آسمانی) (پسر خدایان).
۵. در ترجمه سبئینه، بعد از «آواز شادمانی دهید» افزوده شده است: «و به خاک بیفتید ای همه پسران خدا». نسخه‌ای عبری از تنبیه در طومارهای بحرالمیت این عبارت را حفظ کرده است.
۶. رک: بخش مربوط به قرآن در همین پژوهش.
۷. «پسران پروردم و برافراشتم؛ اما ایشان بر من عصیان ورزیدند».
۸. «ای فرزندان مرتد، بازگشت نمایید و من ارتدادهای شما را شفا خواهم داد».
۹. אמר אלי בני אתה אני היום ילדתיך.
۱۰. «خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی».
۱۱. «او مرا خواهد خواند که تو پدر من هستی».
۱۲. داوران رهبران بنی‌اسرائیل پس از یوشع تا زمان پادشاهان بودند.
۱۳. پسر خدای متعال مشخصاً برای عیسی در مرقس ۷:۵ دیده می‌شود.
۱۴. همچنین کاربرد دیگر فرزندی خدا در ادبیات یهودی قرن اول در آثار فیلون اسکندرانی دیده می‌شود. او لوگوس را نخست‌زاده خدا خوانده است.
۱۵. غیر از این مورد، اصطلاح «پسر انسان» سه بار دیگر در عهد جدید آمده است: رساله به عبرانیان ۶:۲؛ مکاشفه یوحنا ۱:۱۳؛ ۱۴:۱۴. البته این سه مورد ابهام دارند و لزوماً به عیسی اشاره نمی‌کنند.
۱۶. انتساب «رساله به فلیمون» به پولس مسلم است. حتی اگر در انتساب «رساله دوم به تیموتاؤس» به پولس شک داشته باشیم، به نظر نمی‌رسد که مخاطب رساله پسر خونی مؤلف باشد.
۱۷. «درباره پسر خود که به حسب جسم از نسل داوود متولد شد و به حسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح».
۱۸. «زیرا آنانی را که از قبل شناخت، ایشان را نیز از پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد».
۱۹. گروهی از دانشمندان به دلیل وجود اشاره‌های فراوان به کتاب مقدس یهودیان در رساله به رومیان،

- مخاطبان آن را مسیحیان یهودی تبار می‌دانند. اما گروهی دیگر با رجوع به ۱: ۷-۵، ۱۲-۱۴؛ ۱۱: ۱۱-۱۱-۱۳؛ ۱۶: ۱۵، می‌گویند که مخاطبان پولس مسیحیان برخاسته از امت‌ها بوده‌اند (Brown, 1990: 51:8).
۲۰. فیلون اسکندرانی لوگوس را «پسر خدا» نامیده بود. مشخص نیست که آیا متون یوحناایی این اصطلاح را از او وام گرفته‌اند یا مستقلاً از منبعی دیگر مانند ادبیات حکمت‌آمیز یهودی برداشته‌اند (Brown, 1990: 67:126).
۲۱. سزاوار است که به دو مورد «پسر خدا» در اعمال رسولان اشاره کنیم. اعمال ۳۷:۸ شهادتی را ذکر می‌کند («ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست») که در برخی نسخ وجود ندارد. در اعمال ۲۰:۹ نیز می‌خوانیم: «و بی‌درنگ [پولس] در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست». مؤلف در این مورد نخستین شهادت پولس در کنایس را ذکر می‌کند، بدون اینکه بتوانیم از صحت انتساب آن اطمینان داشته باشیم.
۲۲. جالب آنکه در قرآن هم به تولد از مریم باکره تصریح شده و هم فرزندی خدا برای عیسی نفی شده است.
۲۳. این آیه بدون همزه استفهام نیز قرائت شده است که در آن صورت به آیه قبل یعنی گفته‌ی مشرکان عطف می‌شود.
۲۴. برخی مفسران جن در آیه ۱۵۸ را با فرشتگان در آیات قبل یکسان دانسته‌اند.
۲۵. در بسیاری از فرهنگ‌های شرک‌آمیز عهد باستان پس از ورود اعتقادات توحیدی، خدایان ادیان پیشین به دسته شیاطین و دیوهای دین جدید پیوستند. گرچه دلایل کافی نداریم که بگوییم خدایان پیشین حجاز به جن‌های مسلمانان تبدیل شدند، این فرض را می‌توان در نظر داشت.
۲۶. «و اذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن» (فرقان: ۶۰). می‌توان این پرسش را به معنای غریب بودن «رحمن» برای مشرکان دانست.
۲۷. در جای دیگری شفاعت به فرشتگان نسبت داده شده که با توجه به آیه بعد به نظر می‌رسد به عقیده نسبت دادن شفاعت به فرزند خدا اشاره شده است (رک: نجم: ۲۶-۲۷).
۲۸. رک: اسراء: ۱۱۱، مؤمنون: ۹۱.
۲۹. البته با وجود توافق نسبی بر اینکه عزیر همان عزرای یهودیان است، این فرض نیز مطرح شده است که این دو شخصیت تفاوت دارند. رک: سلیمانی، عبدالرحیم، «نگاهی به خداشناسی یهود در قرآن مجید»، هفت آسمان ۴۰ (زمستان ۸۷)، صص ۴۱-۷۲.
۳۰. عنوان $\delta\omicron\upsilon\lambda\omicron\varsigma$ (بنده) در مقابل عنوان $\nu\iota\omicron\varsigma$ (پسر) قرار می‌گیرد، اما عنوان پسر بر عبد ترجیح داده می‌شود. نخست هنگامی که در مثل باغبان‌های ظالم (متی ۲۱: ۲۳-۲۶؛ مرقس ۱۲: ۱-۱۲؛ لوقا ۲۰: ۹-۱۹) صاحب‌خانه پس از فرستادن بندگان و کشته شدن آنان، پسر خود را به سوی باغبانان می‌فرستد. دوم در رساله پولس به غلاتیان می‌خوانیم: «لهذا دیگر غلام نیستی، بلکه پسر، و چون پسر هستی، وارث خدا نیز به وسیله مسیح» (۷: ۴) در اینجا پسرخواندگی (۵: ۴) رابطه‌ای بسیار نزدیک‌تر از بندگی است که شاید پیش‌تر مردم به آن معتقد بوده‌اند.

کتاب‌نامه

- Brown, Raymond, et al, (eds.) (1990), *The New Jerome Biblical Commentary*, New Jersey: Prentice Hall Inc.
- Dunn, James (1977), *Unity and Diversity in the New Testament: An Inquiry into the Character of Earliest Christianity*, London: SCM Press Ltd.
- Ehrman, Bart D (1993), *The Orthodox Corruption of Scripture: The Effect of Early Christological Controversies on the Text of the New Testament*, New York and Oxford: Oxford University Press.
- Hirsch, Emil G. (n. d. (a)) "Son of Man", *The Jewish Encyclopedia*, vol 11, NY: Ktav Publishing House, pp. 461-463.
- _____ , (n. d. (b)) "Son of God", *The Jewish Encyclopedia*, vol 11, NY: Ktav Publishing House, pp. 460-61.
- Hurtado, L. W. (2003), "Paul's Christology", *Cambridge Companion to Paul*, James Dunn (ed.), Cambridge: pp. 185-198.
- Jensen, J. (2003), "Son of Man", *New Catholic Encyclopedia*, 2nd ed., Detroit: Thomson Gale: 2003. vol 13, pp. 316-318.
- _____ , (2003), "Sons of God", *New Catholic Encyclopedia*, 2nd ed., Detroit: Thomson Gale, vol 13, pp. 321-23.
- McFague, Sallie (1982), *Metaphorical Theology: Models of God in Religious Language*, Philadelphia: Fortress.
- Montague, G. T. (2003), "Son of God", *New Catholic Encyclopedia*, 2nd ed., Detroit: Thomson Gale, vol 13, pp. 310-15.
- Smith, William Robertson (1894), *Lectures on the Religion of the Semites*, 2nd ed., London: A & C Black.
- Wildman, Welsey (1988), "The Theology of Sallie McFague", *The Boston Collaborative Encyclopedia of Modern Western Theology*, 1 November 2010, <http://people.bu.edu/wwildman/WeirdWildWeb/courses/mwt/dictionary/mwt_themes_909_mcfague.htm>.

